

دلالت‌های تربیتی مفهوم قرآنی "شاکله" بر اساس رهیافت علامه طباطبایی در تفسیر المیزان^۱

سکینه سلمان ماهینی^۲
احد فرامرز قراملکی^۳

چکیده

دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر مفهوم "شاکله" و الزامات تربیتی آن موضوع این نوشتار است. روش تحقیق تحلیلی-منطقی است و هدف آن دستیابی به نکات رهگشای تربیتی است. علامه طباطبایی در تفسیر شاکله دیدگاه ملکه‌انگاری را برگرفته و سلامت نفس، رشد و کمال آن را در گرو شاکله دانسته است. بر پایه تفسیر وی، با شناخت شاکله، به مثابه زیرساخت و علت درونی رفتار، تربیت به منزله تغییر این زیرساخت تلقی، و تغییر رفتار از طریق آن جستجو می‌شود. توجه به این سطوح ناپیدای رفتار، برخلاف سنت رایج معطوف به تغییر ظاهری رفتار، نوعی ژرف‌نگری در تبیین رفتار و تغییر آن است که به اثربخشی تربیت می‌انجامد. علامه، با اثبات در حد اقتضای بودن تأثیر شاکله در رفتار، شبهه جبری بودن رفتار را رد می‌کند و عمل برخلاف شاکله و تغییر آن را دشوار ولی ممکن می‌داند. وی با معرفی عوامل مؤثر در ایجاد شاکله روش و الگوی تربیت را نشان می‌دهد. دشواری شکل‌دهی ثانویه به شاکله به دلیل استحکام شاکله اولیه است تا حدی که جزئی از فرد می‌شود و مانع شکل‌گیری و حتی توجه به باورها و الگوهایی می‌شود که متعارض با خود است. عاملیت انسان مبین امکان و ضرورت تغییر، و شکل‌گیری آگاهانه و اختیاری ثانویه شاکله است. از آنجا که شیوه تغییر شاکله باید با نوع شاکله هر فرد و برحسب شخصیت او متناسب باشد، کثرت‌گرایی روش‌شناختی در تربیت ضرورت می‌یابد.

واژگان کلیدی

علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، شاکله، زیرساخت رفتار، کثرت‌گرایی روش‌شناختی در تربیت

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۷/۳۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۲/۲۰

۲- دانش آموخته دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس و مدرس دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسؤول)
salmanmahinisakine@gmail.com
ghmaleki@ut.ac.ir

۳- استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

مقدمه

مفهوم قرآنی "شاکله" فقط یک بار در قرآن در آیه ۸۴ سوره اسراء آمده است: "قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا / تو به خلق بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد و خدای شما بر آن کس که راه هدایت یافته از همه آگاه‌تر است". این آیه، که به آیه شاکله معروف است، از نظر علامه طباطبایی معنای محکمی دارد (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۲۶۶) و طرح مفهوم شاکله در این آیه در واقع به قصد بیان علت واکنش آدمی در برابر نعمت و شر، و نیز بیان علت نقش شفادهی قرآن در مؤمنان و خسارت در ظالمان است، که در دو آیه قبل آن بیان شده است.

موضوع اصلی این نوشتار بررسی دلالت‌های تربیتی "شاکله" بر اساس تفسیر *المیزان* است. این مفهوم حاوی مطالب زیادی درباره شناخت انسان و رفتار او، و نیز چگونگی مواجهه تربیتی با اوست. طبق آیه مذکور، اگر شاکله مؤمن است که موجب شفا یابی از قرآن می‌شود و یا اگر شاکله ظالم است که در مواجهه با قرآن به جای هدایت بر خسران و ضررش می‌افزاید، به گونه‌ای که در صورت دریافت نعمت دچار غرور می‌شود و در صورت مواجهه با شر دچار یأس می‌شود، جای پرسش است که خود این شاکله چیست؟ و چگونه پدید می‌آید؟ آیا با اختیار آدمی منافات ندارد؟ و با وجود این آیا می‌توان اقدام به تربیت کرد؟ اگر شاکله زیربنای رفتار است، آیا تربیت به معنای تغییر رفتار و ایجاد نوع خاصی از رفتار بدون توجه به شاکله ممکن است؟ یا تربیت و تغییر رفتار از طریق دخل و تصرف در شاکله و تغییر آن امکان‌پذیر است؟ اگر تربیت منوط به تغییر شاکله است، در این صورت آیا واقعاً می‌توان در شاکله دخل و تصرف کرد و آن را پس از شکل‌گیری تغییر داد؟ اگر پاسخ مثبت است، چگونه و با چه روشی و تا چه حدی؟ اگر شاکله‌ها مختلف و متفاوت است و تربیت به معنای تغییر شاکله است، در این صورت آیا روش تربیت و تغییر هر شاکله باید متناسب با آن و در نتیجه مختلف باشد یا در همه موارد می‌توان از روشی ثابت استفاده کرد؟ این نوشتار در پی این است که با استفاده از روش تحلیلی - منطقی و تا حدودی تطبیقی و انتقادی در پرتو دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر آیه شاکله به پرسش‌های مذکور پاسخ دهد. تحلیل دیدگاه ایشان درباره مفهوم شاکله و دلالت‌های تربیتی آن نکات راهگشایی را در امر تربیت مطرح می‌کند.

۱- معنای لغوی شاکله و گزارش تفاسیر موجود

شاکله از ماده شکل است که به معنای بستن پای چارپاست (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۶). و آن

طنابی را که با آن پای حیوان را می‌بندند شِکال می‌گویند. شاکله به معنای خوی و اخلاق است. اگر خلق و خوی را شاکله خوانده‌اند، بدین سبب است که آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌کند تا طبق آن اخلاق رفتار کند. بعضی دیگر گفته‌اند که شاکله از شکل (به فتح شین) است، که به معنای مثل و مانند است، بعضی دیگر گفته‌اند این کلمه از شکل (به کسر شین) گرفته شده، که به معنای هیئت و فرم است (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۲۶۲). بررسی چگونگی تفسیر شاکله، به‌ویژه با توجه به پرسش‌های مذکور، بسیار بحث‌برانگیز است. تفسیرهای مختلفی در باب شاکله وجود دارد. گزارش تفاسیر موجود به‌طور خلاصه در این جدول آمده است.

ردیف	تفسیر و معنای شاکله	مفسر و منبع
۱	اشتباه	ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۱۳۰؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۸۲
۲	توان و طاقت	کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۲۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۳۰۱
۳	علامت	سیدرضی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۰۴
۴	سرنوشت الهی	سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۱۹
۵	علم و معرفت	شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۵۴
۶	آنچه درست و حق می‌نماید	طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۷۳؛ شبّر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۴
۷	عادت	طوسی، ج ۶، ص ۵۱۴؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۳۵؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۹۶
۸	حالت	مجلسی، ۱۳۹۰، ص ۴۷
۹	ملکه	جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۳۵؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵۶؛ طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۲۶۲
۱۰	دین	طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ص ۱۰۴؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۱۳۰؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۸۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۰۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۰۴
۱۱	طبیعت	فراء، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۸؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۶۷؛ قشیری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۸۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۶۷۳
۱۲	طریقت	فراء، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۸؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ص ۱۰۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۸۱؛ طوسی، ج ۶، ص ۵۱۴؛ سید رضی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۰۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۹؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۳۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۶۵؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۲۸؛ الوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۴۳
۱۳	نیت	فراء، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۸؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۱۳۰؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۸۱؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۰۴؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۹۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۹۹؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۱۶

علامه طباطبایی، که بر سفره غنی چهارده قرن تفسیر حاوی تحلیل‌های ژرف فلسفی، عرفانی و روایی نشسته است، از میان دیدگاه‌های متعدد در باب شاکله دیدگاه ملکه‌انگاری را برگرفته است. وی در *المیزان* در ذیل این آیه، در مقایسه با همه تفاسیر، مفصل‌ترین تفسیر را ارائه کرده است که علاوه بر طرح مطالب فلسفی بیشتر رنگ‌وبوی روان‌شناختی و تربیتی دارد.

۲- گزارش دیدگاه علامه

۲-۱. دیدگاه علامه طباطبایی در باب شاکله را می‌توان از تفسیر آیه ۸۴ سوره اسراء و نیز سایر مواردی که احتمالاً در *المیزان* به این آیه ارجاع داده است به دست آورد. از آنجا که سبک تفسیر *المیزان* تفسیر قرآن به قرآن است، جستجوی موارد ارجاع به این آیه در کنار تفسیر آیات دیگر می‌تواند رهگشا و روشنگر باشد. نکته به‌دست‌آمده از مطالعه موارد ارجاع به این آیه این است که علامه طباطبایی در سراسر تفسیر *المیزان* در ذیل تفسیر هیچ آیه‌ای به این آیه (سراء: ۸۴) استناد نکرده و به آن ارجاع نداده است. گرچه در دو جا در ضمن بحث روایی با این آیه مواجه می‌شویم، با کمی تأمل و دقت متوجه می‌شویم که در واقع روایت مورد استشهاد در آن موضع شامل این آیه است و علامه به آیه مذکور استشهاد نکرده‌اند. چنان‌که در ذیل تفسیر خود آیه ۸۴ سوره اسراء نیز آن روایات مطرح نشده و به آن اشاره هم نشده است.

آن دو مورد بحث روایی از این قرار است:

یک: در ذیل بحث روایی (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۰، ص ۲۶۷) در باب بخشی از آیه ۷ سوره هود، یعنی "لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا"، حدیثی از امام صادق علیه السلام ذکر شده (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۶) که در آن این آیه آمده و شاکله به معنای نیت دانسته شده است. کلینی در *اصول کافی*، با ذکر سند از سفیان بن عیینه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر این کلام خدای عزوجل فرمودند: "منظور خدای تعالی این نیست که کدام‌یک از شما زیادت‌ر عمل می‌کنید، بلکه منظور این است که کدام‌یک بیشتر به‌واقع اصابه می‌کنید، یعنی درست‌تر عمل می‌کنید، (منشأ همه درستی‌ها) و اصابه‌ها همانا ترس از خدا و نیت صادق است".

آن‌گاه امام فرمودند: "عمل را باقی‌گذاشتن (و به آن ادامه‌دادن و تمرین کردن) تا زمانی که خالص شود سخت‌تر است از خود عمل، و عمل خالص آن عملی است که منظور از انجام آن این نباشد که غیر از خدا کسی تو را در برابر آن ستایش کند، و این چنین نیتی از خود عمل دشوارتر است. البته این را هم بدانید که نیت خود همان عمل است". آن‌گاه این آیه را تلاوت کردند: "قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهِ".

اینکه امام فرمودند: "باید بدانید که نیت همان عمل است" معنایش این است که عمل هیچ اثری ندارد، مگر طبق آن نیتی که با عمل بوده است (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۰، ص ۲۶۸).

دو: در ذیل بحث روایی (همان، ج ۳۹، ص ۲۵-۲۶) در باب بخشی از آیه ۲ سوره ملک، یعنی "لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا"، با ذکر همان حدیث (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۶) از امام صادق علیه السلام شاکله به معنای نیت دانسته شده است. بنابراین، به دلیل ارجاع‌ندادن به آیه شاکله در جای دیگری از تفسیر المیزان، دیدگاه علامه در باب شاکله فقط از تفسیر آیه ۸۴ سوره اسراء به دست می‌آید.

۲-۲ راه دیگر دانستن دیدگاه علامه درباره مفهوم شاکله بررسی مفردات آیه و نیز بررسی آیات صدر و ذیل مورد توجه علامه است. همان‌طور که فهم هر آیه به فهم تک‌تک مفردات آن، و نیز به فهم آیات صدر و ذیل آن منوط است، فهم و درک کامل هر مفهوم نیز در کنار سایر مفردات هر آیه و فهم کل آیه، و نیز با توجه به آیات صدر و ذیل آیه‌ای که این مفهوم در آن به کار رفته است حاصل می‌شود. در این آیه علامه درباره تک‌تک مفردات آیه به‌طور مستقل بحث نکرده و بنا بر سبک تفسیری خود، که از الفاظ و مفردات به‌ضرورت بحث می‌کند، فقط مفهوم خاص شاکله را بررسی کرده است. در این نوشتار نیز فقط به بررسی مفهوم شاکله و تحلیل مفهومی آن از دیدگاه علامه پرداخته می‌شود و از تحلیل سایر مفردات آیه، تحلیل گزاره‌ای و تحلیل سیستمی (فرامرزی/ملکی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۷-۲۶۰) اجتناب می‌شود.

۲-۳. علامه طباطبایی، در کنار تفسیر این آیه، اشاره کوتاهی به آنچه در باب ریشه لغت شاکله گفته شده کرده است و نیز پس از ذکر معنای طریقت و مذهب به نقل از مجمع‌البیان، بدون اظهارنظر و نقد آن (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۲۶۱-۲۶۲) سرانجام با نقل و نقد دیدگاه فخر رازی، بدون مطرح کردن سایر تفاسیر و یا اشاره به آنها (همان، ص ۲۶۷-۲۶۸)، شاکله را به معنای اخلاق، ملکات نفسانی و احوال روح انسان دانسته است که عمل تجسم و تجلی آن است (همان، ص ۲۶۲). عمل خارجی مجسمه صفات درونی است و به قول معروف ظاهر عنوان باطن و صورت دلیل بر معناست (همان، ص ۲۶۶).

۲-۴. علامه به سنخیت بین عمل و علت آن بارها اشاره می‌کند و حتی این ضرب‌المثل را می‌آورد که "از کوزه همان برون تراود که در اوست". در اینجا نیز با بحثی فلسفی این مطلب را تأیید می‌کند. او در بحث فلسفی درباره سنخیت وجودی و رابطه ذاتی بین فعل و علت فاعلی بر سنخیت شاکله با رفتار و عمل تأکید می‌کند و این سنخیت را در واقع موجب پیش‌بینی‌پذیری رفتار فرد بر اساس شاکله‌اش معرفی می‌کند (همان، ص ۲۶۸-۲۶۹).

۲-۵. او شکل‌گیری شاکله را تحت تأثیر دو عامل درونی (مجموع غرایز، مزاج و بنیه جسمانی) و بیرونی (عوامل خارجی مؤثره مثل تربیت، عرف و عادت) می‌داند و تأثیر شاکله را در اعمال انسان

- دعوت به عمل می‌داند، به‌طور اقتضاء و نه به‌طور جبر و حتم و علیت تامه، هرچند برای شاکله قدرت و تأثیر فراوان قائل است (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۲۶۲ و ۲۶۵).
- ۲-۶. گرچه علامه شاکله و ملکه را عارض بر ذات و ماهیت انسان می‌داند، معتقد است که اختلاف انسان‌ها بر اساس اختلاف شاکله، بر اثر رسوخ ملکات در نفس، می‌تواند ماهوی و جوهری شود، اختلاف ماهوی‌ای که ابتدایی نیست و تغییرپذیر است. ایشان بر همین اساس دیدگاه فخر رازی را در پایان مطالب خود نقل و نقد می‌کند (همان، ص ۲۶۷-۲۶۸).
- ۲-۷. علامه بین شاکله به معنای صفات درونی و ملکات با بنیة بدنی و مزاج ارتباط قائل است و معتقد است که مزاج در شکل‌گیری ملکه مؤثر است (همان، ص ۲۶۲)؛ یعنی عمل تحت تأثیر شاکله است و شاکله تحت تأثیر مزاج، و از روی مزاج می‌توان رفتار فرد را پیش‌بینی کرد.
- ۲-۸. علامه تذکر می‌دهد که این تأثیر در حد اقتضاء است و از حد آن تجاوز نمی‌کند. ایشان با این توضیحات می‌خواهد شبهة جبری بودن اعمال را نفی کند. وی برای توضیح این قضیه از فطری بودن دین و دعوت به دین بهره می‌جوید. بر این اساس، سعادت و شقاوت را نیز ذاتی نمی‌داند بلکه از آثار اعمال نیک و بد و اعتقادات حق و باطل انسان می‌داند. همچنین در شرح مطلب به فطری بودن تعلیم و تربیت، و انذار و تبشیر برای رسیدن به مقصد استشهاد می‌کند.
- ۲-۹. علامه به تأثیر اوضاع زندگی در اعمال و ملکات آدمی، و وجود رابطه بین آن‌ها نیز اشاره می‌کند (همان، ص ۲۶۵)؛ یعنی عمل تحت تأثیر شاکله است و شاکله تحت تأثیر اوضاع زندگی. آداب و رسوم و عادات‌های تقلیدی ایجاد صورتی در انسان می‌کند (شاکله و قیدوبندی ایجاد می‌کند). این رابطه نیز از حد اقتضاء فراتر نمی‌رود.
- ۲-۱۰. علامه، درنهایت، چنین نتیجه می‌گیرد که آدمی فقط یک شاکله ندارد، بلکه شاکله‌ها دارد: "یک شاکله آدمی زاییده نوع خلقت و خصوصیات ترکیب مزاج اوست، که شاکله‌ای شخصی و خلقتی است و از فعل و انفعال‌های جهازات بدنی او حاصل می‌شود، مانند خود مزاج که کیفیت متوسطه‌ای است که از فعل و انفعال‌های کیفیت‌های متضاد با یکدیگر حاصل می‌شود. شاکله دیگر او خصوصیتی است خلقی که علاوه بر مزاج از ناحیه تأثیر عوامل خارج از ذاتش در او پدید می‌آید" (همان، ص ۲۶۵).
- ۲-۱۱. علامه با توجه به سیاق عبارت "کل يعمل علی شاکلته" و ارتباط آن با آیه قبل یعنی "و نُنزّل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً" شاکله را شخصیت روحی می‌داند که از مجموع غرایز و عوامل خارجی به دست می‌آید (همان، ص ۲۶۶).
- ۲-۱۲. وی با توجه به دو آیه قبل شاکله را عاملی می‌داند که در بهره‌مندی از قرآن و شفا و رحمتش مؤثر است. درواقع، بر اساس این آیات، شرط بهره‌مندی را شاکله ایمان و مانع بهره‌مندی را شاکله

ظلم معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۲۵۲). ایشان شاکله را کیفیت و احوال اکتسابی دل انسان معرفی می‌کند که ممکن است ناسالم باشد (همان‌جا). وی هر امری که ثبات قلب و استقامت نفس را مختل سازد اختلال و مرض معرفی می‌کند و مثلاً شک و ریب را نام می‌برد، که آدمی را در باطن دچار اضطراب و تزلزل می‌کند و به سوی باطل و پیروی از هوا که عموم مردم باایمان نیز دچار آن هستند متمایل می‌سازد (همان، ص ۲۵۳). درمان اختلال را نیز خود قرآن معرفی می‌کند (همان، ص ۲۵۲)، البته نه به صورت مطلق.

علامه روش قرآن در مواجهه با امراض روحی انسان و شاکله‌های مختل و ناسالم را مبارزه کردن با تمامی آفات دل‌ها، ریشه‌کن کردن انواع شک و شبهات در راه عقاید حق و معارف حقیقی از طریق حجت‌های قاطع و ساطع، و نیز مواعظ شافی و داستان‌های عبرت‌انگیز و مثل‌های دلنشین و وعده و وعید و انذار و تبشیر و احکام و شرایع معرفی می‌کند (همان، ص ۲۵۳). به عبارت دیگر، قرآن دل آدمی را به نور علم و یقین روشن می‌سازد، تاریکی‌های جهل و کوری و شک را از آن دور می‌کند، و آن را به زیور ملکات فاضله و حالت شریفه آراسته می‌کند، این‌گونه زیورها را جایگزین پلیدی‌ها و صورت‌های زشت و صفات نکوهیده می‌سازد (همان، ص ۲۵۴).

از نظر علامه اینکه در این آیات مواجهه به دو صورت شفا و رحمت معرفی شده به این معناست که قرآن کریم "شفا" است، چون اول صفحه دل را از انواع مرض‌ها و انحرافات پاک و زمینه را برای جای دادن فضایل آماده می‌کند، و "رحمت" است، چون صحت و استقامت اصلی و فطری آن را به وی باز می‌گرداند؛ یعنی از آن نظر شفاست که محل دل را از موانعی که ضد سعادت است پاک و آماده پذیرش می‌کند و از آن جهت رحمت است که هیئت سعادت به دل مؤمن می‌دهد، و نعمت استقامت و یقین را در آن جایگزین می‌کند (همان‌جا).

اینکه شافی بودن قرآن به‌طور مطلق نیست به این معناست که درجه اختلال و بیماری ممکن است تا حدی باشد که با قرآن شفا یابد، و یا ممکن است درجه اختلال به حدی باشد که قرآن نه تنها آن را شفا ندهد بلکه اختلال بر اثر مواجهه با قرآن افزایش یابد (همان‌جا).

یعنی اگر درجه اختلال و بیماری بیش از حد باشد، قرآن نه تنها درمان نمی‌کند بلکه بر مرض می‌افزاید. اثری که قرآن در غیر مؤمنان دارد عکس آن اثر نیکی است که در مؤمنان دارد، و آن به جای شفایابی افزایش خسران است.

از نظر علامه افزایش خسران به معنای ضرردادن از اصل سرمایه است. به دلیل کفرورزیدن به خدا و آیات او از سرمایه اصلی، که دین فطری است و هر دل ساده و سالمی به آن ملهم است، کاسته می‌شود. کفرورزیدن به قرآن بدون منطق و دلیل، بلکه به‌ستم از آن اعراض کردن، سبب می‌شود

قرآن خسران کافر را دوچندان و نقصی روی نقص قبلی‌اش اضافه کند، البته این در صورتی است که از آن فطرت اصلی چیزی در دل مانده باشد، وگرنه هیچ اثری در آن نخواهد داشت. "وسواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون" (یس: ۶)؛ یعنی در آن کس که از فطرت اصلی‌اش چیزی نمانده هیچ اثری ندارد و در آن کسانی که هنوز از موهبت فطرتشان مختصری مانده این اثر را دارد که کمترش می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۲۵۵).

۳- یافته‌های پژوهش در پرتو تحلیل دیدگاه علامه

علامه طباطبایی باشراف بر دیدگاه‌های موجود در باب شاکله از میان آن‌ها دیدگاه ملکه‌انگاری را برگزیده است. این امر قابل تأمل است. علامه روایات حاوی دلالت شاکله بر نیت را، با اینکه خود دو بار در جای دیگر آورده است، در اینجا ذکر نمی‌کند و بدین ترتیب از نیت که دیدگاه رایجی است (فراء، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۸؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ق، ج ۶، ص ۱۳۰؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ق، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ق، ج ۳، ص ۴۸۱؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ق، ج ۵، ص ۱۰۴؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ق، ج ۳، ص ۴۹۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ق، ج ۴، ص ۱۹۹؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۶ و عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۲، ص ۳۱۶) نام نمی‌برد. همچنین از تفسیر رایج شاکله به طریقت و مذهب و دین هم خیلی گذرا عبور می‌کند.

ممکن است این امر به این دلیل باشد که ایشان در پی تفسیر شاکله به مثابه عاملی نهانی‌تر برای واکنش انسان است؛ یعنی چیزی که نقش زیرساختی نه‌تنها برای رفتار آدمی بلکه حتی برای نیت و طریقت و مذهبی که برمی‌گزیند دارد. این بدین معنی است که نیت و برگزیدن طریقت و مذهب خود رفتاری است که مبنا و علت می‌خواهد. اگر طریقه و مذهب و دین انسان او را به مواجهه و واکنشی خاص برمی‌انگیزد، هنوز می‌توان از عاملی مبنایی‌تر سؤال کرد، اینکه چه عاملی سبب برگزیدن این طریقه یا دین یا نیت خاص شده است؟ که در پاسخ می‌توان این عامل را شاکله دانست. می‌توان از چگونگی و عوامل مؤثر بر پیدایی شاکله نیز سؤال کرد. علامه هم در واقع بحث خود را از همین‌جا شروع کرده است. احتمالاً علامه به همین دلیل از صرفاً "عادت" دانستن شاکله خودداری کرده است، زیرا شاکله را بسیار عمیق‌تر از عادت تلقی می‌کند و عادات مختلف را در شکل‌گیری شاکله مؤثر می‌داند.

ایشان از برگزیدن "طبیعت" در تفسیر شاکله، با اینکه از دیدگاه‌های رایج است، نیز خودداری کرده است. احتمال دارد که این امر برای پرهیز از جبرانگاری واکنش انسان و لوازم فاسد آن باشد. اگر شاکله دال بر طبیعت به معنای ذات و جوهر ابتدایی (نوع) باشد، که در همه انسان‌ها یکسان است، در این صورت، هم تبیین واکنش متفاوت انسان‌ها و یافتن عامل آن دشوار خواهد بود و هم آن

عامل دیگر شاکله نخواهد بود؛ ضمن اینکه چنین تفسیری از شاکله (طبیعت) و معرفی آن در مقام علت رفتار منافی اختیار است.

اگر طبیعت به معنای امر عارضی و ثانویه باشد، در این صورت با ملکه منافاتی ندارد، زیرا در واقع ملکه امر عارضی راسخ در نفس است که طبیعت ثانوی او و عامل اختلاف نفوس، و واکنش و رفتار متفاوت انسان‌ها می‌شود. از کلام علامه در پاسخ به فخر چنین برمی‌آید که علامه ابایی ندارد از اینکه رسوخ ملکه در نفس را موجب تفاوت ماهوی (البته به نحو ثانوی) بداند. چون این امر هم با اختیار منافات ندارد و همان‌طور که این طبیعت ثانوی پدید آمده است، می‌توان برخلاف آن عمل کرد و آن را از بین برد و هم این امر با مبانی فلسفی علامه و حرکت جوهری و تحول وجودی به‌خوبی قابل تبیین است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۷).

نکته مهم دیگر در بیان علامه این است که ایشان فطرت را از مفهوم شاکله خارج می‌کند و آن را چیزی غیر از صفات درونی و مزاج و خلقت جسمانی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۲۶۳). با توجه به مفهوم شاکله - که قیدوبندی برای رفتار انسان ایجاد می‌کند و موجب واکنش خاصی در او می‌شود آن هم در حد اقتضاء و نه حد اجبار - منافاتی ندارد که فطرت را نیز نوعی شاکله ابتدایی در انسان بدانیم که در صورت سلامت انسان را به رفتار خاص برمی‌انگیزد. علامه از این حالت به‌عنوان حال یک انسان فطری نام می‌برد، که ذهنش با عادات و رسوم مشوب نشده و عرف و عادت در دلش دخل و تصرفی نکرده است (همان، ص ۲۵۷).

آنچه سبب شده است علامه در این آیه شاکله را شامل فطرت نداند، توجه به تبدیل‌ناپذیری فطرت و نیز سیاق آیه است. از سویی، ایشان فطرت را خلقت تغییرناپذیر انسان - و البته مستعد فراموشی و از کار افتادن - می‌داند، بنابراین خود آن نمی‌تواند موجب تفاوت واکنش‌ها در انسان باشد. از سوی دیگر، ایشان معتقد است آیه، با توجه به سیاق آن، در صدد بیان علت واکنش متفاوت انسان‌هایی است که از حال فطری خارج شده و از آن فاصله گرفته‌اند. ایشان از این انسان‌ها با عنوان انسان‌های عادی نام می‌برد، که در محیط زندگی‌ای قرار گرفته‌اند که عرف و عادت حاکم بر آن‌هاست (همان‌جا). و عامل تفاوت را شاکله - شاکله دور شده از فطرت - معرفی می‌کند. به همین دلیل علامه برای اثبات اختیار در انسان، با وجود شاکله مؤثر در مواجهه و رفتار، به امور فطری دین و امکان تعلیم و تربیت تمسک می‌جوید و بدین وسیله می‌خواهد شبهه جبری بودن رفتار و عمل را رد کند (همان، ص ۲۶۳-۲۶۴). نکته قابل تأمل در بیان علامه توجه ایشان به سیاق آیه و آیات قبل آن است. ایشان این آیه را نه فقط در پیوند با آیه صدر تفسیر کرده، بلکه تفسیر را به دو آیه قبل‌تر معطوف کرده است. اما در خور توجه

است که آیه شاکله را به آیه ذیل مرتبط نکرده و در ذیل آیه بعد بحث مستقل دیگری را آغاز کرده است.

نکته در خور توجه دیگر در دیدگاه علامه این است که با توجه به توضیح وی درباره چگونگی ایجاد شاکله و تأکید ایشان بر وجود شاکله‌ها در انسان می‌توان گفت به دلیل تأثیر عوامل مختلف در هرکس شاکله و شخصیت متفاوتی پدید می‌آید. آنچه در ابتدا هرکس به عنوان هویت خود می‌شناسد خود حقیقی و فطری یعنی همان هویتی که هرکس به‌واقع استعداد کسب آن را دارد نیست، بلکه شخصیتی (شاکله‌های) است که بر اثر عوامل درونی و بیرونی کسب کرده است. شخصیت هرکس حساسیت‌های روانی‌ای است که بیان‌کننده شیوه متفاوت توجه، تفکر و واکنش فرد به مسائل است که در اثر عوامل درونی و محیطی در او پدید می‌آید. این شاکله‌ها و شخصیت‌های متفاوت در عین منحصر به فرد بودن طبقه‌بندی هم می‌شوند. بر اساس مبانی قرآن و مثلاً در همین آیات مورد بحث می‌توان شاکله را طبقه‌بندی و شاکله مؤمنان را از ظالمان متمایز کرد (شاکله را به صورت‌های دیگر نیز می‌توان طبقه‌بندی کرد که منافاتی با بیان علامه ندارد. مثلاً بر اساس مبانی اناگرام^۱ می‌توان نه تیپ شخصیتی و نه گونه شاکله را شناسایی کرد. کارایی و فایده این دسته‌بندی‌ها علاوه بر کمک به خودشناسی و شخصیت‌شناسی رهگشایی در امر تربیت است).

از تحلیل بیان علامه نکات مهم دیگری می‌توان به دست آورد که جنبه تربیتی دارد و بخش اصلی این نوشتار است. آن‌ها را تحت عنوان دلالت‌های تربیتی شاکله مطرح می‌کنیم.

۴- تبیین دلالت‌های تربیتی مفهوم شاکله بر اساس دیدگاه علامه

بهره‌مندی از قرآن و الگو قرار دادن آن در مواجهه تربیتی به لحاظ روش و محتوا مفید و حتی ضروری است. قرآن خود را کتاب هدایت معرفی کرده است و خداوند در مقام خالق و مربی انسان بهتر از هرکس زوایای وجود انسان، نیازها، توانمندی‌ها، قابلیت‌ها و خواسته‌های او را می‌شناسد. "و هو اعلم بمن اهدی سبیلاً" (اسراء: ۸۴) و "و هو یعلم السر و ما اخفی" (طه: ۶). درواقع اوست که از شاکله وجودی انسان که ممکن است بر خود انسان پوشیده باشد آگاه است و در نتیجه روش مؤثر مواجهه با او را می‌شناسد و معرفی می‌کند. مفهوم شاکله و آیات مربوط به آن حاوی مضامینی است که توجه به آن‌ها در کارایی و اثربخشی برنامه‌های تربیتی بسیار اهمیت دارد. در این زمینه نکات تربیتی مهمی از تحلیل

1- Enneagram

۲- برای آشنایی با اناگرام می‌توانید به آثاری که در فهرست منابع معرفی کرده‌ایم مراجعه کنید.

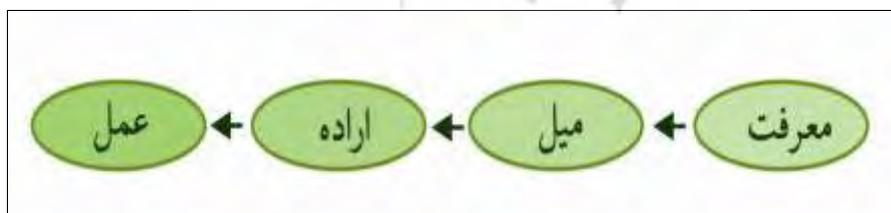
بیان علامه می‌توان به دست آورد که توجه به آن‌ها در برنامه‌ریزی تربیتی ضروری است. هر یک از این نکات را می‌توان به‌طور مفصل و مستقل مورد بحث و مذاقه قرار داد. از آنجا که مجال طرح مفصل آن‌ها در این نوشتار نیست، به‌طور خلاصه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۴-۱. پیام تربیتی این آیه با طرح مفهوم شاکله توجه به زیرساخت و مبنای رفتار است و نه صرف رفتار. این امر ما را از ساده‌اندیشی در تبیین رفتار و برنامه‌ریزی سطحی تربیتی باز می‌دارد. آیه با معرفی شاکله به‌منابۀ علت رفتار و عامل ضلالت و هدایت در صدد تبیین رفتار آدمی است. در این آیه به ضرورت توجه به این امر درونی‌تر که رفتار را پیش‌بینی‌پذیر می‌کند و فعالیت تربیتی از طریق شناخت و اصلاح آن اثربخش می‌شود تأکید شده است. با این رویکرد می‌توان این الگو را که مفصل‌تر است برای تبیین رفتار ترسیم کرد:



نمودار ۱: تبیین رفتار با توجه به زیرساخت‌های آن

این الگو در مقایسه با الگوی ساده‌ای که رواج دارد پیچیده‌تر و تبیین‌کننده‌تر است:



نمودار ۲: تبیین ساده و رایج رفتار

در این الگوی پیچیده "نفس" یا "خود" یا "من" طبیعت انسانی تلقی می‌شود که در همه انسان‌ها مشترک است، اما یکسان رشد پیدا نمی‌کند. با توجه به شرایط محیطی و تربیتی در هر انسانی "شخصیتی" پدید می‌آید که ویژگی‌های خاص خود - به عبارت دیگر شاکله و ملکات - را دارد. این ملکات به صورت آداب صناعی و حرفه‌ای یا عادات و سبک شخصی و فردی بر فرد حاکم می‌شود و در نهایت در قالب رفتار خوب یا بد، صالح و ناصالح، و یا خیر و شر بروز می‌کند. پس بروز و ظهور رفتارها تحت هدایت عادات، آداب، ملکات (شاکله) و شخصیت نفس است. توجه به سطوح بالاتر رفتار که ویژگی این دیدگاه است سبب می‌شود کارکرد مهم معرفتی و عملی داشته باشد. دیدن و شناختن لایه‌های پنهان مؤثر در رفتار آدمی پیش‌بینی‌پذیری رفتارها را در موقعیت‌های مختلف امکان‌پذیر می‌کند. همچنین شناخت سطوح بالاتر رفتار، به منزله علت رفتار، نقشه راه ایجاد تغییر در رفتار به نحو پایدار را از طریق تغییر در علل نشان می‌دهد. البته از طریق شناخت رابطه دوگانه این سطوح بالاتر با رفتار، و تعامل آن‌ها با هم و تأثیرشان در هم نحوه تأثیر رفتار در ایجاد و تغییر شاکله هم شناخته می‌شود و در پرتو آن راهکارهای عملی به دست می‌آید.

۴-۲. چگونگی شناخت شاکله موضوع در خور تأملی است که علامه آشکارا به آن نپرداخته است. گرچه علامه از برخی عوامل و متغیرهای مؤثر در ایجاد شاکله سخن به میان آورده است، جستجوی عوامل بیشتر می‌تواند مفید باشد. بی‌شک این امر نقش مهمی در راهبردها و روش‌های تربیت خواهد داشت، زیرا از طریق شناخت متغیرهای مؤثر در ایجاد شاکله و با مداخله در آن‌ها می‌توان به اصلاح شاکله پرداخت. شاکله ویژگی درونی انسان است که نمی‌توان به نحو مستقیم آن را شناخت، بلکه از روی آثار و نمود خارجی می‌توان به شناسایی آن پرداخت. باطن در ظاهر نمود پیدا می‌کند و در آن تأثیر می‌گذارد. در روان‌شناسی نیز گفته می‌شود شخصیت درونی فرد دائم در صدا، حرکات بدن و حتی نحوه لباس پوشیدن نمودار می‌شود. این شخصیت در حالات بیرونی فرد مانند شیوه نگرستن به فرد دیگر، شیوه دست‌دادن و یا صحبت کردن آشکار می‌شود (رولومی، ۱۳۹۰، ص ۹۳). آشکارترین نمود و ظهور شاکله در "کنش" یا "رفتار" رخ می‌دهد (فرامرزی/ملکی، ۱۳۹۳، ص ۶۱). شاکله علت رفتار و خوبی و بدی آن است که اگر شناخته شود، عامل پیش‌بینی‌کننده چگونگی رفتار خواهد بود. اصلاح و تربیت بدون شناخت شاکله امری بی‌اثر و بیهوده است، چون تربیت اثربخش امری سطحی و ظاهری تلقی نمی‌شود، بلکه مداخله‌ای زیربنایی و مبنایی است. توجه به الگوهای مبنایی (اسر و بریزویل، ۲۰۰۴) رویکرد جدیدی در علوم تربیتی است که نقش مهمی در اثربخشی آموزش و فعالیت‌های تربیتی دارد.

۴-۳. تغییرپذیری شاکله مبنای تربیت است. علامه با نفی علت تامه بودن شاکله برای بروز رفتار بر نفی جبری بودن رفتار و اثبات اختیار تأکید می‌کند. اغلب اندیشمندان مسلمان نیز به تغییرپذیری

ملکات و تأثیرگذاری در آن از طریق رفتار معتقدند. گفته می‌شود این صفات باطنی از طریق تکرار افعال تغییرپذیرند (نیشابوری، ۱۳۴۱، ص ۲۰). از آنجا که شاکله صفات نفسانی و درونی انسان است، همان‌گونه که نمی‌توان به نحو مستقیم آن را شناخت، نمی‌توان از راه عادی و به‌طور مستقیم در آن دخل و تصرف، و تغییری ایجاد کرد. به عبارت دیگر، در دسترسی مستقیم قرار ندارد و به واسطه بروز بیرونی و آثار ظاهری می‌توان به شناخت آن و تصرف در آن پرداخت. گفتنی است که گفته می‌شود شاکله از عوامل ظاهری بسیاری تأثیر می‌پذیرد، عوامل بسیاری که شاید ربط آن‌ها خیلی معنادار به نظر نرسد یا دور از ذهن باشد، مثل تأثیر خانه و محل زندگی در خلق‌و‌خو (فارابی، ۱۳۸۱، ص ۲۶)، تأثیر دست شستن در رشد قضاوت اخلاقی، نور در سبک زندگی و معماری طبیعی (کمالی‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰)، تأثیر دکوراسیون داخلی در اخلاق (شجاری و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸). این مسئله با تمسک به ساحات مختلف وجودی انسان و قواعد حاکم بر آن به‌خوبی قابل تبیین است. توجه به این مسئله و شناخت عوامل تأثیرگذار در شاکله در برنامه آموزشی می‌تواند مفید و اثربخش باشد.

۴-۴. تغییر شاکله گرچه ممکن است، دشوار است. علت و میزان این دشواری به میزان نفوذ شاکله در نفس بستگی دارد. یکی از عوامل مهم این دشواری نقش سرنوشت‌ساز شاکله ابتدایی در نحوه مواجهه با عوامل مؤثر تربیتی و محیطی، واکنش به آن‌ها، و تأثیر پذیری از آن‌هاست. در واقع نه‌تنها سلامت نفس بلکه اصلاح، و رشد و کمال آن در گرو شاکله است. این شاکله و شخصیت منبع انرژی هرکس برای رشد و ارتقاء خود واقعی و بازگشت به هویت اصلی خود است. این شاکله و شخصیت فرد است که نحوه بهره‌مندی او از منابع بیرونی را در جهت رشد و ارتقا تعیین می‌کند. بر اساس قرآن برخی شاکله‌ها قابلیت بهره‌مندی از هدایت، اصلاح، درمان و رشد را دارند (شاکله مؤمنان) اما برخی مانع بهره‌مندی می‌شوند و در جهت خسران و ضلالت پیش می‌روند (شاکله ظالمان). اینکه کدام شاکله و چگونه مانع تربیت و پذیرش اثر و تغییر مثبت می‌شود و به تعبیر قرآن اینکه چگونه و چرا ظلم مانع شفایابی است، چه ظلمی و تا چه حدی، و چگونه، و چرا قرآن که کتاب شفا و رحمت و هدایت است موجب خسارت و افزایش گمراهی و بیماری می‌شود بحث بسیار مهمی است که مجال دیگری می‌طلبد که از ثمرات آن جستجوی راه‌های اثربخش تربیت، پیش‌بینی بی‌ثمری آن در برخی موارد، واقع‌بینی و نیز جلوگیری از ناامیدی خواهد بود. آنچه از بیان علامه در اینجا می‌توان به دست آورد این است که ملاک تأثیرپذیری از عوامل تربیتی و بهره‌مندی میزان دوری شاکله از فطرت است. این دوری از فطرت بیماری و ظلم به خود تلقی می‌شود. بزرگ‌ترین ظلم ظلم به خود و کاستن از اصل سرمایه فطری است. در واقع اعوجاج و اختلال شاکله، افتادن در بیراهه و دورشدن از مسیر اصلی می‌تواند به حدی باشد که حتی خود قرآن مستمسک ادامه راه کج و پرتردید خود شود. در این صورت عجیب نیست که حتی

علی‌رغم آگاهی از قرآن، داشتن قدرت تعقل و نیز آگاهی از علم اخلاق و تربیت انسان کور باشد و راه خود را نیابد و به ظلم به خود و دیگران ادامه دهد، و در این ظلم از قرآن بهره بجوید و با آن ظلم خود را موجه هم جلوه دهد. همان‌گونه که در آیات مورد بحث توصیف شده است، این گمراهی و ظلم از حال فرد و از اعمال و رفتارش پیداست. موقع نعمت دچار غرور است و در حال سختی و کاستی دچار ناامیدی، و در واقع از آرامشی که در راهیابی هست محروم است.

امروزه این موضوع در روان‌شناسی با عنوان "ساختارهای شناختی"^۱ به‌خوبی تبیین می‌شود. ساختارهای شناختی قالب‌های هشیار و ناهشیار تفکر به‌ویژه باورها، اعتقادات، تعهدات، فرضیات ضمنی و معانی است که فرد، بر حسب عادت، بر اساس آن‌ها خود و دنیایش را تفسیر می‌کند (مثل توقع بی‌حدوحصر، نگرانی و غیره) و طرحواره‌های^۲ شناختی را شکل می‌دهد. این طرحواره‌های تردیدناپذیر در دو سطح هشیار و وابسته به تجربه و سطح ناهشیار و مستقل از تجربه در نحوه پردازش اطلاعات و ساماندهی رفتار تأثیر می‌گذارند. بک^۳ (۱۹۷۶) از انواع تحریف‌های شناختی تحت عنوان قضاوت‌های افراطی یک‌جانبه مطلق و صریح و کلی، دوگانگی همه یا هیچ در استدلال (استدلال دو مقوله‌ای سیاه و سفید)، بزرگانگاری و مبالغه و تأکید بیش از حد بر جوانب منفی و تعمیم افراطی نام می‌برد که ساختارهای شناختی‌ای هستند که احساسات مخرب را برمی‌انگیزانند (مایکنبام^۴، ۱۳۸۶، ص ۲۸). ساختار شناختی رویداد و فرایند شناختی و عاطفی تولید می‌کند و خود توسط رویداد و فرایند شناختی و عاطفی توسعه و تعدیل می‌شود. مثلاً در سوگیری خودتأییدی، که فرایندی خودکام‌بخش نامیده می‌شود، ما در روند پردازش اطلاعات داده‌های خاصی را ادراک می‌کنیم، خاطرات خاصی را به خاطر می‌آوریم، به تجربه‌های ویژه توجه می‌کنیم و موارد عدم تأیید را پس می‌زنیم. در واقع فرد تمایل به انتخاب و پردازش محرک‌هایی دارد که با زمینه ذهنی او سازگار است (همان، ص ۲۹). همچنین فرضیات آزمایش‌نشده و اثبات‌نشده فرد می‌تواند رفتاری را به وجود آورد که در واکنش‌های دیگران به گونه‌ای تأثیر گذارد که باورهای غیرمنطقی شخص را تأیید کند. در برنامه آموزشی باید چنین فرایندهای شناختی مخربی شناخته و اصلاح شود، چون در واقع ساختارها و طرحواره‌ها ارزش‌های افراد و اهداف آن‌ها را تأمین می‌کند. شناسایی سریع محرک‌ها، طبقه‌بندی آن‌ها، رمزگردانی، بازنمایی، عملکرد استنباطی و سازماندهی اقدامات و اهمیت‌گذاری توسط این ساختارهای شناختی (طرحواره‌ها) صورت می‌گیرد. این طرحواره‌ها

1- cognitive structure

2- schema

3- Beck

4- meichenbaum

به‌منزله الگوی راهنما عمل می‌کند، در نحوه ارزیابی فرد از موقعیت‌های زندگی تأثیر می‌گذارد و رفتارها و فرایندهای شناختی و عاطفی را هدایت می‌کند و در نهایت فرد را وادار به انجام واکنش خاص می‌کند. تغییر در ساختارهای شناختی زمانی صورت می‌گیرد که فرد در تجارب جدیدش پی برد که ساختارهای شناختی قبل مشکوک و بی‌اعتبارند و پذیرش ساختارهای جدید و انطباقی‌تر پاداش بیشتری دارد. اطلاعات به‌دست‌آمده از آزمایش خود فرد و تجربه فردی متقاعدکننده‌ترین اساس تغییر و بازسازی خویش، دنیا و ارتباط بین این دو را فراهم می‌کند.

۴-۵. از آنجا که تکون اولیه شاکله (خلق‌و‌خو و صفات باطنی) انسان خودبه‌خود و به‌طور طبیعی رخ می‌دهد، انسان مسئولیتی در قبال شاکله اولیه خود ندارد و نمی‌تواند در مورد فرد بر اساس آن قضاوت کرد. شکل‌گیری صفات و خلق‌و‌خو از همان زمان تولد بلکه پیش از تولد آغاز می‌شود، از زمانی که هنوز قدرت عقلانی و شناختی کودک کم است. این ویژگی‌ها به‌طور طبیعی، ناآگاهانه و ناخواسته، به‌تدریج تحت تأثیر عوامل مختلف ژنتیکی، مزاجی، محیطی، تربیتی و نحوه تعامل اطرافیان با فرد شکل می‌گیرد و درواقع خود فرد، آگاهانه، نقشی در این شکل‌گیری ندارد، پس در برابر آن مسئولیتی ندارد. اصل اجتناب از ارزش - داوری در مورد شخصیت اولیه کودک که از اصول راهبردی در تربیت است - بر این امر مبتنی است.

۴-۶. همان‌گونه که حکمای مسلمان، عموماً، طبیعت و عادت را منشأ ملکات می‌دانند (نیشابوری، ۱۳۴۱، ص ۲۰)، هم سرشت و طبیعت و غرایز در شکل‌گیری ملکات نقش دارد و هم عادت ناشی از تکرار و استمرار رفتار. بر این اساس، شکل‌گیری اولیه ملکات بر اساس آگاهی و هشیاری فرد رخ نمی‌دهد. درواقع ملکات طبیعی و سرشتی از حیطة اختیار و در نتیجه انتخاب آگاهانه فرد خارج‌اند. ملکات اکتسابی ناشی از عادات نیز می‌تواند بدون انتخاب آگاهانه فرد شکل بگیرد، به‌ویژه در کودکی که هنوز آگاهی و اختیار بروز چندانی پیدا نکرده است. تلقین محیط و اثرپذیری از ضمیر درونی، علی‌رغم هشیار نبودن فرد، به ملکات و سبک رفتاری شکل می‌دهد. گفته می‌شود پدر و مادر می‌توانند در ایجاد ملکات طبیعی و سرشتی کودک نقش اساسی داشته باشند. بسیاری از دستورعمل‌ها در اصلاح و تربیت خود (هریک از پدر و مادر) و نیز در تعامل آن دو با هم نقش مؤثری در شکل‌گیری این ملکات در کودک دارد. همچنین تعامل والدین با کودک، و نیز مربیان و معلمان و جامعه در سال‌های اولیه زندگی نقش مؤثری در ایجاد ملکات اکتسابی ایفا می‌کند، چون رفتارهای آدمی، چه نیک و چه بد، اگر به‌کرات و به صورت غالب انجام شود، هیئتی را در نفس به وجود می‌آورد. بر این اساس، اصل آموزش مسئولیت‌پذیری به والدین و مربیان کودک، که از اصول مهم راهبردی در تربیت است، به دست می‌آید.

۴-۷. از آنجا که شاکله اولیه بر فرد سلطه دارد، خیلی قدرتمند است و تغییر آن دشوار است، راهبردهای

تربیتی و آموزشی مهمی برای ایجاد شاکله سالم اولیه به دست می‌آید؛ مثلاً اصل پیشگیری و اولویت آموزش و برنامه‌ریزی برای شکل‌دهی اولیه از اصول مهم تربیت به شمار می‌آید. چون شاکله و شخصیت اولیه ادامه امر تربیت را تسهیل یا دشوار می‌کند، توجه و اهمیت به شکل‌گیری اولیه شاکله ضرورت خاصی می‌یابد. از نظر علامه طباطبایی، یکی از مبانی تربیت، که شیوه تربیتی قرآن بر آن تأکید فراوان دارد، توجه به شکل‌دهی اولیه ملکه (شاکله) و اهمیت آن است (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۳۹)، به گونه‌ای که از نظر علامه این توجه قرآن طریقه خاص قرآن در امر تربیت به شمار می‌آید:

"در این میان، طریقه سومی است که مخصوص قرآن کریم است و در هیچ یک از کتب آسمانی که تاکنون به ما رسیده یافت نمی‌شود و نیز از هیچ‌یک از انبیای گذشته نقل نشده و در هیچ‌یک از مکاتب فلاسفه و حکمای الهی دیده نشده است. آن عبارت است از اینکه انسان‌ها را از نظر اوصاف و طرز تفکر طوری تربیت کرده که دیگر محل و موضوعی برای ردائل اخلاقی باقی نگذاشته است؛ به عبارت دیگر اوصاف ردیله و خوی‌های ناستوده را از طریق رفع از بین برده نه دفع، یعنی اجازه نداده که ردائل در دل‌ها راه یابد تا در صدد برطرف کردنش برآیند، بلکه دل‌ها را آن‌چنان با علوم و معارف خود پر کرده که دیگر جایی برای ردائل باقی نگذاشته است" (همان‌جا).

امروزه رویکردهای جدید تربیت اخلاقی (نارواتر، ۲۰۰۸؛ لیکونا، ۲۰۰۵؛ لوت، ۲۰۱۱) در غرب نیز، با درک اهمیت شاکله اولیه، نقش مؤثر آن در تربیت بعدی و دشواری تغییر، به ضرورت تلاش برای شکل‌دهی اولیه صحیح شخصیت فرد واقف‌اند و بر آن تأکید فراوان می‌کنند.

۴-۸. تربیت اولیه صحیح امری آرمانی است که نمی‌توان به راحتی و صددرصد بدان دست یافت و از مراحل بعدی تربیت غفلت کرد، زیرا عوامل و متغیرهای زیادی در امر شکل‌گیری شاکله دخیل و مؤثر است. از آنجا که شکل‌گیری شاکله و شخصیت یک بار برای همیشه نیست، تغییر و شکل‌گیری ثانویه تحت تأثیر شرایط و عوامل مختلف خواه‌ناخواه صورت می‌گیرد. تغییر این شکل اولیه هم بسیار دشوار است و هم، علی‌رغم دشواری، امکان‌پذیر (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۶۵). امکان تغییر در همه سنین وجود دارد. رشد و حفظ شاکله خوب، و جلوگیری از تغییرات ناخواسته نامناسب محتاج شناخت و کنترل عوامل مؤثر بعدی است. همان‌طور که بیان شد با اینکه خود فرد آگاهانه در شکل‌گیری اولیه خود نقش ندارد، بسیار تحت تأثیر و سلطه آن است. این خصلت‌ها تمامی رفتارهای بعدی فرد را بدون آگاهی یا خواست او تحت تأثیر قرار می‌دهد و جهت‌دهی می‌کند. اما این خصلت‌ها، علی‌رغم استحکام، کاملاً ثابت نیستند، بلکه تحت تأثیر شرایط مختلف تغییرپذیرند. تغییرپذیری شاکله مبنای تربیت است و بر اساس آن اصل برنامه‌ریزی و آموزش برای تغییر شاکله به دست می‌آید.

۴-۹. میزان سهولت و دشواری تغییر به میزان نفوذ شاکله اولیه در نفس و استحکام سبک رفتاری بستگی

دارد که بسته به شرایط متفاوت است. اصولاً الگوها، ساختارها و باورهای اولیه وقتی شکل می‌گیرند قدرت زیادی دارند و تغییر دادنشان بسیار دشوار است، زیرا آن‌ها در کسب هرگونه الگو و باور جدید نقش مؤثری ایفا می‌کنند و درواقع مانع از شکل‌گیری الگوها یا باورهای متعارض با خود می‌شوند، به گونه‌ای که اصلاً مانع دیده‌شدن اطلاعات برخلاف خود می‌شوند تا حدی که حتی فرد صاحب باور غلط به سمت دوستی و معاشرت با گروه‌ها و افراد، و نیز مطالعه کتاب‌ها یا دیدن فیلم‌هایی می‌رود که همان الگو و باور غلط را تأیید کنند و حتی دست به فعالیت‌هایی می‌زند که باور غلط تأیید شود. به این ترتیب، فرد اصولاً در معرض اطلاعات جدیدی که برخلاف دانسته‌های قبلی اوست قرار نمی‌گیرد تا آن‌ها را تغییر دهد. تغییر به دلایل دیگری هم دشوار است. باور و الگوی غلط فکری، که ابتدا در فرد شکل می‌گیرد و فرد به آن خو می‌کند، جزئی از فرد می‌شود، به گونه‌ای که فرد به آن احساس تملک می‌کند. جدایی و رهایی از آن، علی‌رغم آگاهی از پیامدها و تأثیرات نامطلوب آن، ناگوار است همان‌طور که جداکردن غده سرطانی توأم با درد و زجر است، چون درواقع تکه‌ای از بدن است هرچند ناسالم باشد. این امر بر اصل پرهیز از ساده‌اندیشی در تغییر شاکله دلالت می‌کند.

۴-۱۰. عاملیت انسان مبین شکل‌گیری آگاهانه ثانویه ملکات و شاکله است. اثرگذارترین عامل در تغییر شاکله (شکل‌گیری آگاهانه ثانویه) خود فرد است. هر فردی می‌تواند در شکل‌گیری اولیه و ثانویه شاکله در دیگران نقش داشته باشد، اما فقط در شکل‌گیری ثانویه خود مؤثر، و مسئول آن است. گرچه فرد به نحو آگاهانه در شکل‌گیری اولیه صفات اخلاقی خود نقش چندانی ندارد و این صورت باطنی بر اثر عوامل محیطی، وراثت و تربیت شکل می‌گیرد، به‌ویژه از همان زمان تولد و زمانی که هنوز قدرت عقلانی و شناختی کم است، در تغییر بعدی و شکل‌دهی ثانویه به آن می‌تواند نقش اساسی ایفا کند. در نگرش اندیشمندان مسلمان (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۱۷) ملکات به عادات فرو کاسته نمی‌شود و نقش اختیار و اراده نادیده گرفته نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین نتایجی که از تحلیل بحث کمال در آرای ملاصدرا به دست می‌آید نقش انسان در ساختن ذات خود است. طبق نظر ملاصدرا، انسان ماهیت نوعی واحد و معینی ندارد، بلکه در طی حرکت جوهری و ارتقای وجودی خود ماهیت خود را می‌سازد. بنابراین شناخت و کشف و ابداع شیوه‌های مؤثر تغییر از طریق شناخت عوامل مؤثر در شاکله ضرورتی انکارناپذیر است.

۴-۱۱. تغییری که مبتنی بر اختیار نیست با عاملیت انسان و به‌ویژه مسئولیت‌پذیری او منافات دارد، به همین دلیل مانع اثربخشی آموزش‌ها می‌شود. بر اساس مبانی انسان‌شناختی، اساساً آموزش مبتنی بر استقلال، آزادی فرد و در جهت توسعه این استقلال و افزایش دامنه اختیار است. البته این به معنای غفلت از توجه به نقش طبیعت و نیز عادات در شکل‌گیری ملکات نیست، بلکه توجه به این

امور خود سبب اتخاذ راهبردهای مؤثر آموزشی و تربیتی در هر مرحله از شکل‌گیری صفات اخلاقی می‌شود. در عین حال، توجه به عاملیت انسان برای شناخت راهبردهای مؤثر برای ایجاد تغییر و شکل‌دهی ثانویه به صفات و ملکات اخلاقی ضروری است. این صفات عموماً با اختیار و مدیریت فرد تغییر می‌یابند؛ یعنی عاملیت انسان در پذیرش یا طرد تأثیر عوامل برای تغییر حرف اول را می‌زند. اصل آموزش مسئولیت‌پذیری در شکل‌گیری ثانویه خود از این مطلب به دست می‌آید، که باید در برنامه‌ریزی تربیتی مورد توجه قرار گیرد.

۱۲-۴. از آنجا که این شیوه‌های تغییر باید با نوع شاکله هر فرد، شخصیت او و تغییری که قرار است ایجاد شود متناسب باشد، نمی‌توان برای تربیت افراد مختلف و یا برای تربیت فرد در مراحل و موقعیت‌های مختلف از شیوه یکسانی استفاده کرد و در همه موارد نمی‌توان نسخه مشابهی تجویز کرد، بلکه اثربخشی تربیت و آموزش اخلاقی مبتنی بر استفاده از الگوهای مناسب برای هر موقعیت و هر فرد است. این امر کثرت‌گرایی روش‌شناختی در تربیت و آموزش اخلاق را تأیید می‌کند.

نتیجه‌گیری

پیام تربیتی حاصل از بررسی مفهوم شاکله در آیه ۸۴ سوره اسراء بر اساس تفسیر المیزان نشان می‌دهد که در تربیت توجه به زیرساخت رفتار مهم و ضروری است. اصلاح و تربیت بدون شناخت شاکله امری بی‌اثر، بیهوده و سطحی است، از این رو از طریق شناخت متغیرهای مؤثر در ایجاد شاکله به‌مثابه زیرساخت رفتار و با مداخله در آن‌ها باید به اصلاح و تغییر شاکله پرداخت تا از طریق آن به نحو اثربخشی رفتار اصلاح شود.

تغییر شاکله گرچه ممکن است، دشوار است. یکی از دلایل این دشواری نقش سرنوشت‌ساز شاکله ابتدایی در نحوه مواجهه و همه واکنش‌های بعدی در مقابل عوامل مؤثر تربیتی و محیطی، و تأثیرپذیری از آن‌هاست. در واقع سلامت نفس، و رشد و کمال آن در گرو شاکله است. بنابراین یکی از مبانی تربیت توجه به اهمیت شکل‌دهی اولیه به شاکله است که از نظر علامه شیوه تربیتی خاص قرآن به شمار می‌آید. از آنجا که شاکله‌ها متفاوت است، مواجهه تربیتی با هر شاکله باید متناسب با نوع آن شاکله باشد، از این رو در پیش گرفتن رویکرد کثرت‌گرایی روش‌شناختی در تربیت ضروری است. پیشنهادهای پژوهشی عبارت‌اند از:

الف - این پژوهش آغاز راه آشنایی با دیدگاه علامه طباطبایی در باب شاکله و به‌ویژه دلالت‌های تربیتی آن است. آشنایی بیشتر و جامع‌تر با دیدگاه علامه در این باب منوط به پژوهش‌های مستقل دیگری است. مثلاً بررسی دیدگاه علامه در باب نیت، طبیعت و عادت در این زمینه رهگشاست.

ب - ارجاع ندادن علامه به آیه ۸۵ سوره اسراء در تفسیر آیه شاکله نیز در خور تأمل و پژوهش است. پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا آیه بعدی از آن نظر که در باب روح است پیوندی با شاکله دارد و مطلب روشنگری می‌تواند در باب شاکله داشته باشد یا نه؛ نسبت شاکله با روح چیست؛ خودشناسی، که در معارف دینی بسیار بر آن تأکید شده است، به چه معناست؛ آیا به معنای شناخت هرکس از شاکله خود است یا شناخت روح نوعی انسان است؛ آیا شناخت شاکله همان شناخت روح است؛ آیا شناخت شاکله مانند شناخت روح امری اعطایی است؛ نسبت شاکله و روح با خود واقعی و خود کاذب چیست؛ و چرا علامه بحث شاکله را به آیه بعدی متصل نکرده است پژوهش مستقلی می‌طلبد.

ج - با توجه به مباحثی که امروزه در روان‌شناسی در باب ضمیر ناخودآگاه، روان ناهشیار و ذهن غیرهشیار وجود دارد (سلمان ماهینی، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳) می‌توان پرسش دیگری مطرح کرد: شاکله بخش هشیار روان آدمی است یا بخش ناهشیار؟ و یا هر دو؟ پاسخ به این سؤال به دلیل تفاوت قواعد حاکم بر حیطة هشیار و ناهشیار آدمی (قربانی، ۱۳۹۲) تأثیر مهمی در نحوه مواجهه با شاکله و شناخت آن دارد. همچنین می‌توان از انواع شاکله‌ها سؤال کرد، اینکه منظور شاکله شخصی است یا جمعی و گروهی. این موضوعات می‌تواند در پژوهش‌های مستقل بررسی شود.

منابع

- آلوسی، ابوالفضل شهاب‌الدین محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق عطیه، علی عبدالباری، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم* (ابن کثیر)، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
- اندلسی، ابوحنیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (۱۳۷۷)، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: آرایه
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله (۱۴۱۹ق)، *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات
- سلمان ماهینی، سکینه (۱۳۹۳)، «ضمیر ناخودآگاه و جایگاه آن در آرایش استاد مطهری»، در آفتابی در میان سایه‌ای، یادنامه شهید مطهری، به کوشش نادیا مفتونی، تهران: دانشگاه تهران

سلمان ماهینی، سکینه و مهشید رضوی رضوانی (۱۳۹۲)، «جایگاه و اهمیت ضمیر ناخودآگاه در اثربخشی آموزش اخلاق»، اولین همایش ملی اسلام و ارزش‌های متعالی، تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

سلمی، محمد بن حسین (۱۳۶۹)، *حقائق التفسیر*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی‌تا)، *بحرالعلوم*، بی‌جا

سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین (۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م)، *تلخیص البیان عن مجازات*

القرآن، تحقیق محمد عبدالغنی حسن، بیروت: دارالأضواء

سیوطی جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی

شبر، سید عبدالله، (۱۴۰۷ق)، *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*، کویت: مکتبه الألفین شجاری، مرتضی و همکاران (۱۳۹۳)، تأثیر دکوراسیون داخلی بر اخلاق، چهارمین همایش ملی اخلاق و آداب زندگی، دانشگاه زنجان، ۱۸ اردیبهشت

شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۶)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، *کتاب التفسیر*، تهران: چاپخانه علمیه

فارابی، ابونصر (۱۳۸۸)، *فصول منتزعه*، ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی، تهران: سروش

فراء ابوزکریا یحیی بن زیاد (بی‌تا)، *معانی القرآن*، مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمة

فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۹۳)، *اخلاق حرفه‌ای* (نگارش نو)، چ ۴، تهران: مجنون

_____ (۱۳۸۵)، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد: دانشگاه علوم رضوی

- قربانی، نیما (۱۳۹۲)، *من به روایت من*، تهران: نشر بینش نو
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی تا)، *لطایف الاشارات*، ج ۳، مصر: الهیئه المصریه العامه للکتاب
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، *تفسیر قمی*، ج ۴، قم: دارالکتاب
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق (۱۳۶۲)، *الکافی*، تهران: اسلامیه
- کمالی زاده، طاهره (۱۳۹۳)، *نور در سبک زندگی و معماری طبیعی*، چهارمین همایش ملی اخلاق و آداب زندگی، زنجان: دانشگاه زنجان
- کاشانی، فتح الله، (۱۳۳۶)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی
- کاشفی سیزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹)، *مواهب علیّه*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال
- مایکنبام، دونالد (۱۳۸۶)، *آموزش ایمن سازی در مقابل استرس*، ترجمه سیروس مبینی، تهران: رشد
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۰)، *عین الحیات*، مشهد: شرکت به نشر
- می، رولو (۱۳۹۱)، *هنر مشاوره*، ترجمه خدیجه علوی و نادیا شاملو، تهران: نشر دانژه
- نیشابوری، رضی الدین (۱۳۴۱)، *دو رساله در اخلاق: مکارم اخلاق*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران

- Beck, A. (1976), *Cognitive therapy and emotional disorders*, New York: International Universities Press
- Chestnut, Beatrice (2013), *The Complete Enneagram: 27 Paths to Greater Self-Knowledg*, Berkeley: She Writes Press.
- Lickona, T., & Schaps, E., & Lewis, C. (2003), *CEP's eleven principles of effective character education*, Washington, D.C: Character Education Partnership
- Lickona, Thomas (1999), **Character Education: The Cultivation of Virtue, In: Instructional-designe theories and Models**, by Reigeluth, C. M. (Ed), Hillsdale, New Jersey: Lawrence Erlbaum
- _____ (2011), "Values Education: The Power 2 Achieve approach for building sustainability and enduring impact", *International Journal of Educational Research*, vol. 50, P.190-197

- Lovat, Terence (2011), *International Research Handbook on Values Education and Student Wellbeing*, Springer
- Narvaez, Darcia (2008), *The Integrative Ethical Education Model*, Indiana: University of Notre Dame
- _____ (2010), "Moral Complexity: The Fatal Attraction of Truthiness and the Importance of Mature Moral Functioning", *Perspectives on Psychological Science*, 5(2), P.163-181
- Oser, Fritz K. & Baeriswyl, Franz J. (2001), *Choreographies of Teaching: Bridging instruction to learning*, In: Virginia Richardson (Ed.), American Educational Research Association (Corporate Author) Handbook of Research on Teaching, Macmilan, P.1031-1064
- Palmer Helen (1995), *The Enneagram in love and Work: understanding your intimate, business relationship*, UK: Harper Collins Publishers
- Pearce, Herb (2012), *Enneagram beyond the Basics*, Arlington: Herb Pearce
- Rhodes, Susan (2013), *The Integral Enneagram: A dharma-oriented approach for linking the nine personality types*, Seattle, Washington: Geranium Press

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

